روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR
۱۱۹۲ سال و ۷۴ روز گذشت
سه‌شنبه | ۱۲ آبان ۱۴۰۵ | ۲۳ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ | ۳ نوامبر ۲۰۲۶ | سال هجدهم | شماره ۴۷۵۱ | ۴ صفحه | ۱۰ هزار تومان
VATAN-E-EMROOZ | VOL.18 | NO.4751 | TUE.NOV.03, 2026 | ISSN:2008-2886

نیروی دریایی سپاه:
۱۱ نفتکش متخلف طی ۹ روز در تنگه هرمز سوختند

از نمایش کوپر تا واقعیت دریا

صفحه ۲



پس از اوباما، بیل کلینتون نیز گرانی بنزین در آمریکا را نتیجه حمله به ایران دانست

همه علیه دیوانه

صفحه ۳



چرا سران کشورهای حاشیه خلیج فارس نسبت به آغاز جنگ علیه ایران نگرانند و از رئیس‌جمهور آمریکا به خاطر بی‌توجهی به منافع این کشورها ناامید شده‌اند

قربانی‌های ترامپ

صفحه ۲

تنبیه در صندوق



یادداشت
رضا رحمتی

در محاسبات قدرت‌های بزرگ، شکست همیشه با عقب‌نشینی نظامی، از دست دادن سرزمین یا پذیرش رسمی ناکامی در میدان جنگ سنجیده نمی‌شود؛ گاهی یک قدرت، در حالی که همچنان از برتری نظامی و اقتصادی برخوردار است، به‌تدریج توان تبدیل این برتری به دستاورد سیاسی را از دست می‌دهد.

این همان نقطه‌ای است که باید تحولات اخیر روابط ایران و آمریکا را از آن زاویه بررسی کرد. مساله فقط این نیست که واشنگتن در مواجهه با ایران چه میزان هزینه نظامی متحمل شده یا تهران تا چه اندازه توانسته در برابر فشارهای آمریکا مقاومت کند، مساله مهم‌تر آن است که آیا آمریکا می‌تواند هزینه تقابل با ایران را در محدوده جغرافیایی و امنیتی منطقه نگه دارد، یا این هزینه به درون ساختار سیاسی و انتخاباتی خود این کشور منتقل شده است؟

برای ایران، اهمیت این پرسش در یک نکته راهبردی نهفته است: قدرت ملی صرفا به معنای توانایی مقابله با فشار خارجی نیست، بلکه توانایی تبدیل مقاومت به تغییر در محاسبات طرف مقابل نیز هست. اگر سیاست تقابل با ایران برای دولت آمریکا به عاملی در فرسایش سرمایه سیاسی، تضعیف موقعیت حزب حاکم و دشوارتر شدن حفظ اکثریت کنگره تبدیل شود، تهران با وضعیتی مواجه خواهد بود که در آن هزینه سیاست‌های واشنگتن دیگر صرفا در میدان منطقه‌ای پرداخت نمی‌شود. در این چارچوب، می‌توان از شکل تازه‌ای از بازدارندگی سخن گفت: بازدارندگی انتخاباتی؛ یعنی انتقال بخشی از هزینه تصمیمات خارجی دولت آمریکا به عرصه رقابت سیاسی داخلی آن.

الف- وقتی هزینه جنگ به خانه بازمی‌گردد

یکی از ویژگی‌های مهم تقابل کنونی ایران و آمریکا، دشوارتر شدن تفکیک هزینه‌های سیاست خارجی از پیامدهای سیاست داخلی در ایالات متحده است. رئیس‌جمهور تروریست آمریکا ممکن است بتواند درباره ضرورت عملیات نظامی، اهداف امنیتی و دستاوردهای ادعایی آن سخن بگوید اما نمی‌تواند هزینه‌های مادی و سیاسی این سیاست را به‌سادگی از محاسبه افکار عمومی حذف کند.

بر اساس گزارش رویترز در ۲۸ اکتبر ۲۰۲۶، برآورد پنتاگون از هزینه جنگ علیه ایران از ۴۷ میلیارد دلار فراتر رفته؛ رقمی بیش از ۲۵ درصد بالاتر از برآورد ۳۷.۵ میلیارد دلاری وزیر جنگ آمریکا در ماه ژوئیه. ۲۹ میلیارد دلار از این رقم به جایگزینی مهمات مصرف‌شده و ۶ میلیارد دلار به جبران تجهیزات و سامانه‌های از دست رفته اختصاص دارد. حتی این برآورد نیز ظاهرا تمام هزینه بازسازی پایگاه‌های آسیب‌دیده آمریکا را دربرنمی‌گیرد.

اهمیت این ارقام صرفا در بزرگی هزینه نظامی نیست، بلکه در نسبت هزینه/ نتیجه است. ترامپ در آغاز جنگ، از عملیاتی سخن گفت که قرار بود در زمانی ۳ روزه(!) به اهداف خود برسد اما طولانی شدن تقابل، استمرار ظرفیت دفاعی و موشکی ایران و نیاز آمریکا به تخصیص منابع بیشتر، پرسش مهمی را در داخل آن کشور ایجاد کرده است: اگر قرار بود برتری نظامی آمریکا به یک نتیجه سیاسی سریع و قاطع منجر شود، چرا هزینه‌ها همچنان افزایش می‌یابد؟ این پرسش برای ایران اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا نشان می‌دهد مقاومت در برابر فشار نظامی، زمانی ارزش راهبردی بیشتری پیدا می‌کند که طرف مقابل نتواند میان هزینه‌های تحمیل‌شده و دستاوردهای مورد انتظار خود تناسب برقرار کند. به بیان دیگر، مساله فقط هزینه‌دار کردن جنگ نیست، مساله دشوار کردن توجیه ادامه آن است.

ب- صندوق رأی؛ جبهه دوم تقابل

انتخابات میان‌دوره‌ای سوم نوامبر آمریکا، این وضعیت را وارد مرحله حساس‌تری کرده است. نظرسنجی منتشرشده از سوی سی‌ان‌ان بر مبنای داده‌های ۱۵ تا ۱۸ اکتبر نشان می‌دهد نامزدهای دموکرات در ترجیح عمومی رأی‌دهندگان برای انتخابات کنگره با ۴۹ درصد در برابر ۳۹ درصد جمهوری‌خواهان پیش هستند. این فاصله ۱۰ درصدی، به‌ویژه با توجه به حاشیه محدود اکثریت جمهوری‌خواهان در کنگره، زنگ خطری جدی برای حزب حاکم محسوب می‌شود. میانگین نظرسنجی‌های سی‌ان‌ان در ۲۷ اکتبر نیز برتری ۵۲ به ۴۳ درصدی دموکرات‌ها برابر جمهوری‌خواهان را نشان داد.

البته نباید از این ارقام نتیجه گرفت جنگ علیه ایران به‌تنهایی عامل افول موقعیت جمهوری‌خواهان است. تورم، وضعیت اقتصادی، مهاجرت، نارضایتی از عملکرد ترامپ و شکاف‌های اجتماعی نیز در شکل‌گیری فضای انتخاباتی نقش دارد. با این حال، جنگ می‌تواند به عاملی تشدیدکننده تبدیل شود که نارضایتی‌های موجود را به یکدیگر پیوند می‌دهد. رأی‌دهنده آمریکایی ممکن است مستقیما با جزئیات نظامی تقابل با ایران آشنا نباشد اما افزایش هزینه‌های انرژی، فشار بر بودجه عمومی، تلفات و فرسایش اعتبار دولت را در زندگی سیاسی و اقتصادی خود احساس می‌کند. در چنین شرایطی، جنگی که قرار بود نشانه اقتدار دولت تروریست آمریکا باشد، ممکن است به نمادی از اولویت‌های نادرست و محاسبات پرهزینه آن تبدیل شود.

از این منظر، صندوق رأی به جبهه دوم تقابل تبدیل می‌شود؛ جبهه‌ای که در آن ایران نیازی به حضور مستقیم ندارد اما پیامدهای ایستادگی آن می‌تواند در محاسبات سیاسی واشنگتن بازتاب یابد.

اگر جمهوری‌خواهان اکثریت مجلس نمایندگان یا سنا را از دست بدهند، ترامپ با کنگره‌ای مواجه خواهد شد که می‌تواند نظارت بیشتری بر سیاست‌های جنگی، بودجه‌های نظامی و تصمیمات وی اعمال کند. این وضعیت الزاما به توقف سیاست‌های ضدایرانی منجر نمی‌شود اما در کنار ایجاد برخی محدودیت‌ها، هزینه سیاسی و نهادی تداوم آنها را افزایش می‌دهد.

پ- بازدارندگی انتخاباتی؛ شکل تازه‌ای از قدرت

در اینجا می‌توان از مفهوم «بازدارندگی انتخاباتی» سخن گفت. بازدارندگی در معنای متعارف، بر افزایش هزینه اقدام خصمانه برای طرف مقابل و تغییر محاسبات او استوار است اما در شرایط کنونی، این هزینه لزوما در میدان نظامی باقی نمی‌ماند و می‌تواند به ساختار سیاسی کشور مهاجم منتقل شود. بازدارندگی انتخاباتی به وضعیتی اشاره دارد که در آن پیامدهای تصمیمات خارجی یک دولت، به عاملی برای کاهش سرمایه سیاسی، تضعیف ائتلاف حاکم و محدود شدن آزادی عمل آن در عرصه داخلی تبدیل می‌شود. این مفهوم برای ایران واجد اهمیت است، زیرا نشان می‌دهد قدرت ملی فقط در میزان توانایی وارد کردن ضربه متقابل خلاصه نمی‌شود.

قدرت همچنین در توانایی ایجاد محدودیت برای تصمیم‌گیرنده متخاصم، افزایش هزینه استمرار سیاست خصمانه و وادار کردن او به بازنگری در محاسباتش معنا می‌یابد. اگر دولت آمریکا برای ادامه تقابل علیه ایران ناچار باشد همزمان هزینه‌های نظامی، اقتصادی، اجتماعی و انتخاباتی را مدیریت کند، آزادی عمل آن در مقایسه با شرایطی که جنگ فاقد پیامد داخلی بود، محدودتر خواهد شد.

در واقع، ایران می‌تواند از طریق حفظ انسجام دفاعی، جلوگیری از تحقق اهداف تحمیلی طرف مقابل و مدیریت هوشمندانه ابزارهای قدرت خود، به وضعیتی کمک کند که در آن ادامه سیاست فشار برای واشنگتن پرهزینه‌تر شود. این همان نقطه اتصال قدرت دفاعی به قدرت سیاسی است. بنابراین بازدارندگی انتخاباتی را نباید صرفا پیامد اتفاقی جنگ دانست، بلکه می‌توان آن را یکی از ابعاد گسترده‌تر رقابت راهبردی میان ۲ کشور در نظر گرفت.

ت- تنبیه آمریکا، نه انتظار برای پیروزی دموکرات‌ها

البته یک خطای تحلیلی مهم آن است که ایران تمام محاسبات خود را به شکست جمهوری‌خواهان یا پیروزی دموکرات‌ها گره بزند. تغییر اکثریت کنگره لزوما به معنای تغییر بنیادین سیاست آمریکا در قبال ایران نیست.

ادامه در صفحه ۲

پایان ژست‌های دموکراتیک

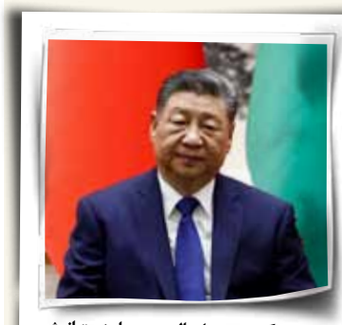


دیدگاه
حنیف غفاری

ضرب‌المثل دیرین «مرغ همسایه غاز است» در معادلات سیاسی معاصر اروپا دستخوش یک وارونگی ریاکارانه شده است: نزد حکمرانان قاره پیر، «مرغ اروپاییان همیشه غاز است!» هر آنچه در جغرافیای دیگران نقض حاکمیت قانون، انسداد سیاسی و تجاوز به آزادی‌های عمومی قلمداد می‌شود، وقتی در بطن پایتخت‌های اروپا و زیر چتر منافع صاحبان پنهان و آشکار قدرت در بروکسل رخ می‌دهد، با برچسب‌هایی چون «حفظ نظم دموکراتیک»، «اصلاحات ساختاری» و «ضرورت‌های امنیتی» تطهیر می‌شود. تحولات پرتنش اخیر در لهستان و منازعه حاکمیتی سنگینی که عملا شکل یک «کودتای سیاسی و نهادی» را به خود گرفته، آیینه تمام‌نمای همین استاندارد دوگانه و تناقض ساختاری در ارکان اتحادیه اروپایی است. وقایع ورشو و اقدامات ساختارشکنانه دولت دونالد توسک، نخست‌وزیر کاملا همگام و متمایل به اتحادیه اروپایی در تسویه‌های قضایی و تصرف قهری نهادهای منتقد دولت، مصداق بارز یک کودتا علیه ساختارهای رسمی و قانونی محسوب می‌شود. اگرچه در ظاهر، کمیسیون اروپا مواضعی محافظه‌کارانه و از سر رفع تکلیف اتخاذ کرده و نوعی محکومیت صوری یا ابراز نگرانی کم‌رمق را بروز می‌دهد اما شواهد راهبردی و پشت پرده از هماهنگی نظام‌مند توسک با مقامات ارشد امنیتی، اطلاعاتی و سیاسی اتحادیه حکایت دارد. توسک نه یک کارگزار مستقل ملی، بلکه بازوی اجرایی طبقه‌ای از نخبگان فراملی در اتحادیه اروپایی است که مأموریت یافته‌اند به هر قیمت، دژهای مقاومت ملی‌گرایانه در لهستان را در هم بکوبند. پرسش بنیادین این است: چرا بروکسل دقیقا در این برهه تاریخی دست به طراحی و چراغ سبز نشان دادن به چنین قمار سیاسی و خطرناکی در ورشو زده است؟ پاسخ را باید در هراس عمیق ساختار قدرت اروپای واحد از دگرگونی بنیادین در چشم‌انداز ژئوپلیتیک قاره جست‌وجو کرد. امروز سراسر اروپا شاهد خیزش بی‌سابقه احزاب و جریان‌های منتقد اتحادیه، اعم از ملی‌گرایان و چپ‌های ساختارشکن است. همزمان شکاف نسلی شدیدی شکل گرفته و نسل جوان و نسل زد (Gen Z) با عبور از دوگانه‌های سنتی چپ و راست، ناکارآمدی ساختارهای فرتوت نولیبرال، بحران‌های معیشتی و ماجراجویی‌های پرهزینه جنگ‌طلبانه اروپا را به چالش کشیده‌اند. زنگ‌های خطر در اتاق‌های فکر پاریس، برلین و بروکسل برای انتخابات‌ها و آینده بقای اتحادیه به صدا درآمده است. از همین رو، رویدادهای لهستان فراتر از یک اتفاق داخلی و ساده است؛ این تحرکات، خط و نشان علنی از سوی کانون‌های قدرت اتحادیه اروپایی برای تمام نخبگان، جنبش‌ها و احزاب ملی‌گرا در سراسر این قاره است.

ادامه در صفحه ۳

تیترهای امروز



تهدید تنگه هرمز، باب‌المندب و امنیت انرژی
سیاست چین برای مهار بحران غرب آسیا چیست؟

پکن نگران جنگ

صفحه ۳

تأکید مقامات ایران همزمان با پیگیری مذاکرات با واسطه‌ها برای جلوگیری از جنگ مجدد

ایران درباره امنیت مصالحه نمی‌کند

■ علی باقری در پکن: ایران و چین هم در دیپلماسی و هم موضوع جنگ نگاه مشترک دارند

صفحه ۲

گزارش «وطن امروز» از گرفتاری اروپا در بحران انرژی
چرا همراهی با جنگ علیه ایران به اقتصاد قاره سبز بازگشت؟

ویژه

بومرنگ ۱۰۰ میلیارد یورویی

صفحه ۴

مطالبات زنان؛ فاصله میان اولویت‌های رسانه‌ای و نیازهای واقعی جامعه



نگاه
دکتر فاطمه محمدی *

در سال‌های اخیر، مساله زنان به یکی از موضوعات پرتکرار در فضای رسانه‌ای و مباحث سیاست‌گذاری کشور تبدیل شده است. با این حال، پرسش‌هایی اساسی همچنان کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد: آیا موضوعاتی که بیشترین بازتاب رسانه‌ای را دارند، لزوما مهم‌ترین دغدغه‌های زنان ایرانی نیز هستند؟ آیا مطالباتی مانند موتورسواری زنان یا حضور آنان در ورزشگاه‌ها را می‌توان نماینده مجموعه نیازها و اولویت‌های جامعه زنان دانست؟ پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند تفکیک میان میزان دیده شدن یک مطالبه در فضای عمومی و گستردگی و اهمیت آن در زندگی واقعی زنان است؛ تفکیکی که نادیده گرفتن آن می‌تواند به خطا در شناخت مسائل اجتماعی و تعیین اولویت‌های سیاست‌گذاری منجر شود. جامعه زنان ایران مجموعه‌ای یکدست با نیازها و مطالبات مشابه نیست. تفاوت‌های سنی، اقتصادی، فرهنگی، جغرافیایی و خانوادگی باعث شده زنان در موقعیت‌های اجتماعی متفاوت، مسائل گوناگونی را تجربه کنند. مطالبات یک دختر جوان در کلان‌شهر ممکن است با نیازهای یک زن خانه‌دار، مادر چند فرزند یا زنی که در مناطق کم‌برخوردار زندگی می‌کند، تفاوت داشته باشد. بنابراین برجسته شدن یک موضوع در رسانه‌ها نمی‌تواند نشانه اولویت آن برای همه زنان باشد. آنچه اهمیت دارد، شناخت دقیق مسائل و توجه به نیازهایی است که مستقیما بر امنیت اقتصادی، کرامت انسانی، سلامت روان و کیفیت زندگی زنان تأثیر می‌گذارد.

الف- غلبه بازنمایی رسانه‌ای بر شناخت مسائل زنان

رسانه‌ها در شکل‌دهی به افکار عمومی و برجسته‌سازی مطالبات اجتماعی نقش مهمی دارند اما منطق رسانه الزاما با منطق نیازهای اجتماعی یکسان نیست. موضوعاتی که ظرفیت بیشتری برای ایجاد مناقشه، واکنش سیاسی یا جلب توجه عمومی دارند، معمولا سهم بیشتری از فضای رسانه‌ای را به خود اختصاص می‌دهند. در مقابل، مسائل ساختاری و کم‌صداتری مانند بیمه زنان خانه‌دار، حمایت‌های اقتصادی، فرسودگی روانی مادران و دسترسی به امکانات رفاهی ممکن است کمتر دیده شود. برای نمونه، موتورسواری یا ورود زنان به ورزشگاه‌ها می‌تواند برای گروهی از زنان مطالبه‌ای حقوقی، رفاهی یا مرتبط با سبک زندگی باشد و نمی‌توان اهمیت آن را برای صاحبان این مطالبات نادیده گرفت اما مساله زمانی آغاز می‌شود که این موضوعات به محور اصلی گفت‌وگو درباره وضعیت زنان تبدیل شود و سایر نیازهای بنیادی در حاشیه قرار گیرد.

ادامه در صفحه ۴